

بررسی مقایسه‌ای مناسبات فکری و عملی طالبان با داعش

علی ملاموسی میبیدی*

چکیده

آنچه در بررسی نظام فکری طالبان و داعش نمایان است، اختلاف نظام فکری این دو جماعت است. داعش خود را پیرو معتقدات محمد بن عبدالوهاب معرفی کرده است. در مقابل، طالبان خود را جماعتی از احناف ماتریدی معرفی کرده‌اند که گرایش دیوبندی دارند. در نگاه طالبان، محمد بن عبدالوهاب و ائمهٔ نجد هیچ دخالتی در نظام فکری آن‌ها ندارند؛ افزون بر آنکه با خوانش وهابیان در توحید موافق نیستند و بدین جهت داعش با نگرش وهابی‌گری‌ای که دارد همواره طالبان را به دلیل عمل نکردن به شریعت مقبول نزد آن‌ها، و تکفیر نکردن شیعیان، کافر و مرتد می‌خواند. همین موجب نزاع و درگیری بین طالبان و داعش در میدان عمل در مناطق مختلف افغانستان شده است. در این مقاله با بررسی مقایسه‌ای منسوراتی که طالبان و داعش تأیید کرده‌اند مناسبات فکری و عملی طالبان با داعش بررسی می‌شود تا به شناخت صحیحی از طالبان برسیم؛ جریانی که در آن سوی مرز شرقی ایران امارت اسلامی تشکیل داده‌اند و نباید آن‌ها را همانند داعش فرض کنیم که راجع به مذاهب، فرقه، احزاب و گروه‌های شیعه و سنی رویکرد تکفیری دارند.

کلیدواژه‌ها: طالبان، داعش، دیوبندیه، وهابیت، تکفیر، تحکیم شریعت، شیعه.

* دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه تهران؛ استاد تخصصی حوزهٔ فرقه و مذاهب، حوزهٔ علمیه قم، قم،

مقدمه

برخی برای پیشبرد اهدافشان در منطقه یا از سر جهل به اندیشه و افکار طالبان و داعش چنین وانمود می‌کنند که طالبان و داعش گروهی واحد و با اندیشه فکری مشترک‌اند، گرچه از حیث تاکتیک و نحوه اجرای عمل با هم متفاوت‌اند (الصمود، ۱۴۴۱: ۱/۱۷۲). از این رو پرسش این است که: آیا می‌توان ادعا کرد که نظام اندیشه فکری طالبان، همان نظام فکری داعش است، یعنی همان اندیشه تکفیری که داعش در مقام عمل اعمال می‌کند، طالبان هم چنین اندیشه‌ای دارند اما اندیشه‌شان را به گونه‌ای دیگر اجرا می‌کنند؟ در پاسخ به این پرسش، پیش‌تر مقاله «طالبان و داعش: اشتراکات و افتراقات» (علی‌زاده موسوی و دیگران، ۱۴۰۰) نگاشته شده، اما مقاله پیش رو در صدد است برای پاسخ به این پرسش منشورات طالبان و داعش در معرفی یکدیگر را، که هر دو به آن اعتماد دارند، مبنا قرار دهد تا با نگاهی از درون، اختلافاتشان در حوزه فکر و عمل تبیین شود. از این رو بعد از مقایسه نظام فکری طالبان و داعش، نگرش داعش راجع به طالبان را بیان می‌کنیم و از تأثیر این نگرش داعش در میدان عمل راجع به طالبان سخن خواهیم گفت.

۱. طالبان

«طالبان» واژه‌ای به زبان پشتو است که جمع «طالب» به شمار می‌رود. این عنوان در افغانستان به کسی اطلاق می‌شود که وارد مدارس دینی یا حلقه درس شده و اقدام به تحصیل علوم دینی کرده باشد. اگر طالب تا قبل از فارغ‌التحصیلی بخشی از مراحل علمی را گذرانده باشد، ولی به حد فارغ‌التحصیلی نرسیده باشد بر آن اطلاق «ملا» و «آخوند» می‌شود. اگر «آخوند» به مرحله فارغ‌التحصیلی برسد به او «مولوی» گفته می‌شود (حقانی، ۱۴۱۸: ۶۵). «طالبان» نام جنبشی جهادی در افغانستان است که ابتدا به همت دانش‌آموختگان مدارس دینی اهل سنت در افغانستان شکل گرفت و به منظور تأمین امنیت، خلع سلاح عمومی و مبارزه با فساد و فحشا در ۱۹۹۴ حرکت خود را آغاز کرد، تا جایی که بعد از فتح ولایات متعددی از افغانستان، در ۱۹۹۶ با بیعت ۱۵۰۰ نفر از عالمان افغانستان با ملا محمد عمر، به حرکت خود مشروعیت دینی بخشید و

حکمرانی خود بر مبنای مدل «امارت اسلامی» را تثبیت کرد (فرزان، ۱۳۸۹: ۱۳۴). این
اخذ مشروعیت مسیر را برای طالبان هموار کرد، به طوری که در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶
توانستند بر کابل، مرکز افغانستان، مسلط شوند (پهلوان، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

بعد از فتح کابل فقط سه کشور عربستان، پاکستان و امارات متحده عربی، طالبان را
به رسمیت شناختند (مژده، ۱۳۸۲: ۱۱۹). این گروه در اجرای فتوحاتش با گروه‌های
جهادی دیگری، همچون القاعده، ائتلاف کرد و همواره از آن‌ها اعلان حمایت می‌کرد.
در ماجرای حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک، آمریکا متهم اصلی این حمله را القاعده
خواند و به دلیل پناه‌دادن طالبان به القاعده در خاک افغانستان، و تسلیم نکردن بن‌لادن،
مقدمات حضور نظامی آمریکا در افغانستان فراهم شد. حملات گسترده نظامیان
آمریکایی به امارت اسلامی، به پنج سال قدرت آن‌ها بر افغانستان خاتمه بخشید. چند
سالی از سقوط امارت اسلامی نگذشته بود که طالبان دچار انشقاق شدند و برخی از
اعضای سابقش همچون وکیل احمد متوکل، وزیر امور خارجه طالبان، ارسلان
رحمانی، عبدالحکیم منیب و... با فاصله گرفتن از آرمان طالبانی، به نظام حکمرانی
جدید تن دادند و آشکارا وارد عرصه‌های انتخاباتی سال ۲۰۰۵ شدند. اقدام این افراد
موجب شد طالبان در بیانیه‌ای اعلام کنند که اقدام این افراد هیچ ارتباطی به طالبان ندارد
و این‌ها کسانی هستند که از جماعت طالب جدا شده‌اند (الصمود، ۱۴۲۷: ۲/۱).

طالبان کار را برای خود تمام شده ندید. آن‌ها برای بازیابی خود در سال ۲۰۰۶ تلاش
خود را مضاعف کردند و طبق گزارش الصمود، در آن سال توانستند غیر از شهرها و
راه‌های اصلی افغانستان، دوباره سیطره خود را بر بقیه مناطق، به‌ویژه مناطق جنوب و
جنوب شرق افغانستان، به دست آورند (هیروی، ۱۴۲۷: ۳/۵). درگیری‌ها برای تسلط بر
مناطق دیگر بین طالبان و دولت مرکزی ادامه داشت تا آنکه در ۳۰ جولای ۲۰۱۵
شورای رهبری امارت اسلامی خیر مرگ ملا محمد عمر را رسانه‌ای کرد (الصمود، ۱۴۳۶:
۳/۱۱۳) و فردای آن روز، یعنی ۳۱ جولای، شورای رهبری در بیانیه‌ای ملا اختر محمد
منصور، نائب ملا محمد عمر، را به عنوان امیر جدید امارت اسلامی معرفی کرد (همان:
۴/۱۱۳). ملا اختر برای خود دو نائب، به نام‌های ملا هبة الله آخوندزاده و ملا
سراج‌الدین، برگزید (السباعی، ۱۴۳۶: ۲۴/۱۱۳). در زمان بیعت فرماندهان طالب با ملا

اختر، طالبان انشقاق دیگری را در خود تجربه کردند. عده‌ای به رهبری ملا محمد رسول با ملا اختر بیعت نکردند و جماعت دیگری از طالبان تشکیل دادند. عده‌ای دیگر هم جذب داعش خراسان شدند و با حافظ سعیدخان بیعت کردند (الصمود، ۱۴۴۱: ۲۲/۱۶۹). هنوز یک سال از تعیین ملا اختر محمد منصور به عنوان رهبر جدید طالبان نگذشته بود که در ۲۱ می ۲۰۱۶ در عملیاتی که پهپادهای آمریکایی انجام دادند ملا اختر کشته شد. شورای رهبری طالبان بلافاصله نائب او، به نام ملا هبة‌الله آخوندزاده را به عنوان سومین امیر طالبان تعیین کرد، و ملا سراج‌الدین حقانی و ملا محمد یعقوب، فرزند ملا عمر، نیز به عنوان نائب هبة‌الله تعیین شدند. آخوندزاده تاکنون رهبری امارت اسلامی افغانستان را بر عهده دارد (هروی، ۱۴۳۷: ۸/۱۲۳).

۲. داعش

«داعش» نام اختصاری «الدولة الإسلامية في العراق والشام» است که در سال ۲۰۱۳ با اشغال بخش‌هایی از عراق و سوریه موجودیت خود را اعلام کرد. هسته اولیه این گروه به «جماعت توحید و جهاد» برمی‌گردد که در سال ۱۹۹۹ به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد. در دسامبر ۲۰۰۴ بود که گروه‌های جهادی دیگر به این گروه ملحق شدند و با بیعت ابومصعب با بن‌لادن شاخه القاعده در عراق به نام «القاعدة في بلاد الرافدين» شکل گرفت. این گروه سپس با شش گروه مجاهد دیگر در ژانویه ۲۰۰۶ ائتلاف کرد و «مجلس شورای مجاهدین» را تأسیس کردند. چند ماهی از تشکیل این شورا نگذشته بود که در هفتم ژوئن زرقاوی در حمله نیروهای آمریکایی کشته شد. شورای مجاهدین بعد از زرقاوی، ابوحوزه المهاجر را به عنوان سرکرده القاعده عراق معرفی کرد. در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ سخن‌گوی مجلس شورای مجاهدین با انتشار بیانیه‌ای تشکیل «دولة العراق الإسلامية» به رهبری ابوعمر البغدادی را اعلام کرد و با تشکیل آن «القاعدة في بلاد الرافدين» منحل گردید و رهبرش، ابوحوزه المهاجر، به عنوان وزیر جنگ دولت عراق انتخاب شد. در سال ۲۰۱۰ ابوعمر البغدادی به همراه ابوحوزه المهاجر، وزیر جنگ دولت اسلامی عراق، در بمباران هوایی کشته شدند و ابوبکر البغدادی به عنوان رئیس جدید معرفی شد. با آغاز جنگ سوریه، ایمن الظواهری، رهبر القاعده، با صدور



بیانیه‌ای مجاهدان القاعده را به جهاد در شام دعوت کرد. در این بین ابومحمد الجولانی به دستور ابوبکر البغدادی مأمور تشکیل جبهه النصره در سوریه شد. پس از مدت کوتاهی شمار فراوانی از نیروهای مجاهد از کشورهای اسلامی به جبهه النصره ملحق شدند. با الحاق این نیروها جولانی توانست در مدت کوتاهی مناطق شرق و شمال سوریه را به کنترل خود درآورد. استقبال از جولانی نگرانی ابوبکر البغدادی را به دنبال داشت. لذا از او خواست تبعیت از دولت اسلامی عراق را اعلام کند، اما جولانی از این تبعیت سر باز زد. همین موجب شد بغدادی با افراد خود وارد سوریه شود و در بیانیه‌ای در هشتم آوریل ۲۰۱۳ «جبهه النصره» را منحل کند و نام دولت خود را «الدولة الإسلامية فی العراق والشام» بگذارد (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۰-۳۲).

با گسترش جغرافیای اشغالگری داعش در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴، ابوبکر البغدادی دولت خود را خلافت جهانی، و خود را خلیفه آن دولت خواند. چند ماهی از اعلان خلافت بغدادی نگذشته بود که شخصی به نام حافظ سعیدخان (که زمانی سابقه فرماندهی در تحریک طالبان پاکستان را در کارنامه‌اش داشت) به همراه پنج تن از نزدیکانش در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۴ در پیامی ویدئویی جدایی خود از تحریک طالبان را اعلام، و با ابوبکر البغدادی بیعت کرد. بغدادی امیر داعش اعلام بیعت حافظ سعیدخان را پذیرفت و او را امیر ولایت خراسان اعلام کرد (النبأ، ۱۴۴۰: ۱۱/۱۸۹). ابومحمد العدنانی، سخن‌گوی داعش، آشکارا در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۵ به تشکیل شاخه داعش در ولایت خراسان رسمیت بخشید (هاشم، ۱۴۴۱: ۱۷/۱۷۳). با اعلام تشکیل ولایت خراسان، جمعی از فریب‌خوردگان شعارهای داعش، به همراه جمعی از طردشدگان امارت اسلامی افغانستان، با انتشار ویدئویی اعلام وفاداری با داعش خراسان کردند. افراد الحاقی به داعش عموماً از کسانی بودند که به داشتن گرایش‌های تکفیری و اقدامات وحشیانه و پرونده‌های فساد و جنایت سنگین متهم بودند، و طالبان در صدد محاکمه‌شان بود. این افراد با اقدامی پیش‌دستانه و فرار از محاکمه با داعش خراسان بیعت کردند (خلیل و صیل، ۱۴۴۱: ۸/۱۶۶).

در دوره رهبری حافظ سعیدخان بر داعش خراسان، فعالیت داعش به ولایات کنر و جوزجان در شمال افغانستان گسترش پیدا کرد (النبأ، ۱۴۴۰: ۱۱/۱۸۹). حافظ سعید در ۲۸

اکتبر ۲۰۱۵ فردی به نام شیخ عبدالحسیب لوگری (عضو جداشده از طالبان که سابقاً در امارت اسلامی افغانستان مسئولیت برگزاری دروس شرعی در ولایت کنر را در کارنامه خود داشت) را به عنوان نائب خود انتخاب کرد (همان: ۱۰/۱۸۹-۱۱). حدود یک سال و چند ماه از رهبری حافظ سعیدخان بر داعش خراسان نگذشته بود که در ۲۶ جولای ۲۰۱۶ در اثر بمباران ائتلاف آمریکایی به هلاکت رسید (همان: ۱۱/۱۸۹). ابوبکر البغدادی در ماه جولای همان سال، عبدالحسیب لوگری را به عنوان والی خراسان تعیین کرد (همان). او نیز همچون حافظ سعید بیش از یک سال و چند ماه رهبری داعش خراسان را بر عهده نداشت تا اینکه در ۲۸ آوریل ۲۰۱۸ در منطقه وزیرستان پاکستان با پهپادهای آمریکایی به هلاکت رسید (همان). بعد از کشته شدن عبدالحسیب، داعش در رسانه‌های اعلامی خود به دلایل امنیتی، دیگر سخنی از نام رهبران داعش خراسان به میان نیاورد و تاکنون صرفاً به بیان اقدامات و عملیات‌های خون‌بارشان در مناطق افغانستان، پاکستان، ایران و برخی از کشورهای آسیای میانه به عنوان ولایت خراسان اکتفا می‌کند.

۳. مقایسه نظام فکری طالبان با داعش

یکی از راه‌های دست‌یابی به گرایش فکری هر مذهب، فرقه یا گروهی تعریف و گزارشی است که خودشان مطرح کرده‌اند نه آنکه دیگران آن تحلیل را مطرح کرده باشند. آثار منتشرشده طالبان و داعش به حدی است که به خوبی می‌تواند از نظام فکری هر کدام گزارش مطلوبی ارائه دهد. آثار منتشرشده از سران داعش و دولت ادعایی‌شان حاکی از آن است که داعش بن‌مایه فکری‌اش را از وهابیت اخذ کرده است. داعش در مجله رسمی‌اش اعلام کرده است که دولت‌ش جز برای اقامه توحید و نشر آن قدم برنداشته و دقیقاً بر همان منهجی عمل می‌کند که دولت دعوت نجدیه از اتباع محمد بن عبدالوهاب بر آن تأکید داشته‌اند (النبأ: ۱۴۳۸: ۱۵/۸۲). داعش نقطه آغاز به کار نیروهای عملیاتی‌اش را از زمانی گزارش داده است که قبل از الحاق به جماعت مسلحان، عقیده توحید خود را اصلاح کرده باشند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف، آثار محمد بن عبدالوهاب را به عنوان کتاب درسی در شناخت توحید تعلیم می‌بینند (همان، ۱۴۳۸: ۸/۸۳) و محمد بن عبدالوهاب را کسی می‌دانند که دین را برایشان تجدید کرده است.

لذا به او لقب «الإمام المجدد» می دهند (همان، ۱۴۳۸: ۱۵/۸۲) یا با عنوان «الإمام محمد بن عبدالوهاب» یاد می کنند (همان، ۱۴۳۷: ۹/۳۶).

این سخنان داعش صرف ادعا نیست، بلکه بارها افکارشان را به گفته‌های محمد بن عبدالوهاب مستند کرده‌اند. از باب نمونه، داعش در مجله‌ النبأ برای اثبات مدعایش، در جایی به ناقض سوم (همان، ۱۴۳۹: ۱۰/۱۰۱)، و در جای دیگر به ناقض ششم (همان، ۱۴۳۷: ۹/۳۶) و ناقض هشتم از نواقض ده‌گانه محمد بن عبدالوهاب استناد کرده است (همان، ۱۴۳۷: ۱۳/۲۴). افزون بر آنکه داعش در هفته‌نامه النبأ برخی از رسائل محمد بن عبدالوهاب در کتاب الدرر السنیه را نشر داده است (همان، ۱۴۳۷: ۱۲/۳۸؛ همان، ۱۴۳۸: ۱۳/۵۰؛ همان، ۱۴۴۰: ۱۰/۱۷۶). در برخی دیگر از شماره‌گان مجله، بخش‌هایی از محتوای کتاب مسائل الجاهلیه اثر محمد بن عبدالوهاب دیده می‌شود (همان، ۱۴۴۱: ۹/۲۱۰). به علاوه، داعش تعریفی از «اسلام» را پذیرفته است که محمد بن عبدالوهاب در کتاب ثلاثة الأصول بیان کرده است (همان، ۱۴۳۷: ۸/۳۷). در بیان برخی از موجبات کفر هم به عباراتی از کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب استناد کرده است (همان، ۱۴۳۷: ۹/۳۶).

از دیگر قرائن حاکی از پای‌بندی داعش به افکار و معتقدات محمد بن عبدالوهاب نشر آثار وی و علمایی است که به افکار او ملتزم باشند. این گروه در سال‌های استقرار دولت خود در عراق و شام، آثار متعددی از محمد بن عبدالوهاب نشر داد، از جمله: رساله كشف الشبهات، الأصول الثلاثة، المفید المستفید فی کفر تارک التوحید، مسائل الجاهلیه، الواجبات المتحتمات و رساله هل تعرف معنی لا إله إلا الله. رساله الدلائل فی حکم موالاة أهل الإشرک اثر سلیمان، نوه محمد بن عبدالوهاب، کتاب سبیل النجاة والفساک من موالاة المرتدین والأترک اثر حمد بن عتیق و کتاب الانتصار لحزب الله الموحدین والرد علی المجادل عن المشرکین اثر ابابطنین از شاگردان فکری محمد بن عبدالوهاب، هم آثار دیگری است که داعش به چاپ و نشرش اهتمام داشته است. همچنین، داعش از علمای تابع افکار محمد بن عبدالوهاب در بیان دیدگاه‌ها و معتقدات خود بهره فراوان برده است. در مجله النبأ داعش برای اثبات برخی از ادعاهایش به کلام عبدالله فرزند محمد بن عبدالوهاب استناد کرده (همان، ۱۴۳۸: ۱۴/۹۴؛ همان، ۱۴۳۹: ۹/۹۸) و بارها در مسائل گوناگون همچون کفری بودن موالات با

مشرکان (همان، ۱۴۳۷: ۱۰/۱۰)، منع موالات با مشرکان (همان، ۱۴۳۷: ۱۵/۴۳)، منع تحاکم از طاغوت (همان، ۱۴۳۸: ۱۳/۶۹)، بیان حکم تحلیل حرام و تحریم حلال (همان، ۱۴۳۸: ۹/۷۳)، معنای «طاغوت» (همان، ۱۴۳۸: ۹/۷۴) و حکم قضا و قدر (همان، ۱۴۳۹: ۱۰/۱۰۵) به کلام سلیمان، نوه محمد بن عبدالوهاب، استناد کرده، و برای اثبات مشرک بودن شیعیان به کلام محمد بن عبداللطیف آل‌شیخ، از نوادگان محمد بن عبدالوهاب، تمسک کرده است (همان، ۱۴۳۷: ۱۲/۲۶).

وجود چنین مستندات حاکمی از آن است که داعش در مسائل اعتقادی‌اش، مخصوصاً در حوزه توحید، خوانشی جز وهابیت را قبول ندارد و اینکه برخی از علمای وهابی همچون بن‌باز، ابن‌عثیمین، ابن‌جبرین، صالح الفوزان و... را علمای طاغوت و اهل ضلالت خوانده است (همان، ۱۴۳۷: ۱۳/۲۷) نه بدان جهت است که بین اندیشه داعش و وهابیت تفاوت ماهوی وجود دارد، بلکه از آن‌رو است که داعش معتقد است این عالمان وهابی به دلیل موالاتی که با حکومت آل سعود برقرار کرده‌اند، برخی از باورهای محمد بن عبدالوهاب را تعطیل کرده‌اند و به تمام باورهای وهابیت عمل نمی‌کنند، و آن طیفی که به تمام باورهای محمد بن عبدالوهاب جامه عمل پوشانده است جماعتی هستند که تحت لوای دولت اسلامی عراق و شام، یعنی داعش‌اند. بر این اساس، تمام همت داعش بر آن است که در هر منطقه‌ای که فتح کرده است خوانش وهابیت از توحید را گسترش دهد و مردم را با دین محمد بن عبدالوهاب آشنا کند (همان، ۱۴۴۰: ۱۱/۱۸۹). در گزارشی که مجله النبأ منتشر کرده است، حافظ سعیدخان، والی اول داعش خراسان، حدود ۷۰ نفر از جنگجویان طالبان را که به اسارت برده بود، در ابتدا توبه داد و برایشان دوره‌های آموزش توحید و مباحث ولاء و براء با خوانش وهابیت برگزار کرد. سپس از آن‌ها خواست یک بار دیگر وارد اسلام شوند (همان).

اما در مقابل، طالبان چنین نظام فکری‌ای را قبول ندارند. آن‌ها مانند دیگر جماعات سنی در افغانستان ابوحنیفه نعمان بن ثابت را امام مذهبی‌شان می‌دانند (حقانی، ۱۴۱۸: ۱۳۳) و در مسائل اعتقادی از گرایش کلامی ابومنصور ماتریدی، از شاگردان فکری ابوحنیفه، تبعیت می‌کنند (همان: ۱۳۱). هسته اولیه طالبان از دانش‌آموختگان و طلاب مدارس تشکیل شده است که آن مدارس در دوران بعد از جهاد، و در ولایات جنوبی

افغانستان تأسیس شده بود. طبق گزارشی، ملا محمد عمر، امیر طالبان، از دانش‌آموختگان این مدارس به شمار می‌رفت. به‌علاوه، بسیاری از فرماندهان و رهبران طالب از فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان مدارس دینی در پاکستان بودند و در مدارس چون دارالعلوم حقانیه در اکوره ختک، دارالعلوم فاروقیه و الجامعة الإسلامية در کراچی، منبع العلوم در میران‌شاه، مطلع العلوم در کویت، و جامعة الاشرافیه در لاهور تعلیمات دینی دیده‌اند (همان: ۶۵-۶۷). همان‌طور که مشخص است، گرایش فکری دیوبندی بر نظام فکری این مدارس حاکم است (همان: ۵۸)؛ اگرچه جماعتی از غیرمقلدان، پنج‌پیری‌ها، صوفیان سیفی، و بریلوی هم به دلیل اهداف مشترک، برای تشکیل حکومت اسلامی خود را در صفوف طالبان قرار دادند، اما از جمعیت غالبی برخوردار نیستند (همان: ۱۳۲-۱۳۳). از این‌رو تعریفی که از اندیشه فکری طالبان می‌توان مطرح کرد این است که آن‌ها جماعتی از احناف ماتریدی‌اند که گرایش دیوبندی دارند. اگرچه به دلیل واضح بودن تعریف «حنفیه» و «ماتریدیه» نزد اهل علم و پرهیز از اطالؤه کلام از آن صرف نظر کردیم، اما تعریفی هرچند مختصر از «دیوبندی» و رابطه‌اش با «وهابیت» می‌تواند کمک شایانی در معرفی طالبان داشته باشد.

دیوبندیان در شبه‌قاره هند اگرچه به دلیل مبارزات فکری و اعتقاداتی با مخالفانشان، رمی به وهابیت شده‌اند (سهارنپوری، ۱۴۲۷: ۳۶)، اما در اعتقادنامه معروفشان موسوم به المهند علی المفند تصریح کرده‌اند که نه محمد بن عبدالوهاب و نه هیچ یک از پیروانش جزء مشایخ علمای دیوبند در فقه، اعتقاد، حدیث و تصوف نیستند و اساساً آن‌ها خط فکر مجزایی از وهابیت دارند (همان: ۵۸). آن‌ها با استناد به کلام ابن‌عابدین حنفی در کتاب ردّ المحتار معتقدند وهابیان مانند «خوارج» در امت اسلام هستند، به گونه‌ای که فقط خود را «مسلمان»، و مخالفان اعتقادی‌شان را «مشرک» می‌خوانند (همان). طالبان هم، به تبع رهبران دینی‌شان، رویکرد واضح و مشخصی راجع به وهابیت اتخاذ کرده‌اند و دشمنی خود با وهابیت را پنهان نکرده‌اند. آن‌ها وهابیت را گروه منحرفی می‌دانند که دشمن مذاهب اسلامی است و اقدام به تکفیر مسلمانان کرده‌اند (حقانی، ۱۴۱۸: ۱۳۸). طالبان در مجله رسمی‌شان اعلام کردند که بین وهابیان و مردم حنفی مذهب افغانستان تضاد اعتقادی وجود دارد، به طوری که وهابی‌ها مردم افغانستان

را «حنفی‌های قبوری مشرک» می‌خوانند و هیچ صورتی از اعتقاد صحیح و اسلام را ندارند. آن‌ها فقط خود و طریق وهابیت را نماینده اسلام می‌دانند (مصطفی حامد، ۱۴۴۲: ۱۷/۱۷۹).

طالبان در مقالات متعددی در منشوراتشان تصریح کرده‌اند که جماعت موسوم به «داعش» که اقدام به تکفیر مسلمانان و قتل عام آن‌ها کرده است، نگرش وهابی دارند، و اساساً این فکر وهابی‌گری آن‌ها بود که موجب تشکیل چنین سازمانی شد. از این‌رو طالبان از جماعت داعش با عنوان «تنظیم الوهابی المسلح» (همو، ۱۴۴۰: ۸/۱۵۳) یاد کرده است، و چون داعش بر اساس این تفکر اقدام به تکفیر و کشتار مسلمانان کرده و چنین فکری به تکفیر و کشتار مسلمانان انجامیده است، از داعش با عنوان «التنظیم الوهابی الوحشی» یاد کرده است (همو، ۱۴۳۸: ۱۷). محمد یعقوب مجاهد، فرزند ملامحمد عمر و وزیر دفاع حکومت فعلی امارت اسلامی، داعش را چیزی جز فتنه برای امت اسلامی نمی‌داند و می‌گوید اینان جماعت تکفیری وحشی هستند که اقدام به کشتار مسلمانان می‌کنند (الصمود، ۱۴۴۵: ۷/۲۱۲). از منظر طالبان، خوانشی که داعش با تفکر وهابی‌گری خود از «اسلام» داشته، چیزی جز انحراف از «اسلام» نیست. از این‌رو آمریکا و ایادی‌اش در کشورهای اسلامی در صدد تقویت آن هستند تا بتوانند این خوانش از «اسلام» را در مقابل اسلام صحیح قرار دهند (مصطفی حامد، ۱۴۳۹: ۷/۱۴۷).

طالبان معتقدند داعش به اسم توحید، دینی را بدعت‌گذاری کرده است که ثمره‌ای جز اباحه خون مسلمانان ندارد (کابلی، ۱۴۴۱: ۱۹/۱۷۲). طالبان در مجله معروفشان گفته‌اند علمای امت اسلام، از عرب گرفته تا عجم، همگی بر بدعتی، ضال و خارجی بودن وهابیان اتفاق نظر داشته‌اند؛ وهابیان با افکاری که دارند خون انسان‌های معصوم را بر خود حلال شمرده و امت اسلامی را دچار مشکلات و بحران کرده‌اند. بر اساس این خوانش فکری است که سخن‌گوی داعش، ابو محمد العدنانی، صراحتاً گفته است امارت اسلامی دولت شرکی است. از این‌رو داعش بارها در رسانه‌هایش از طالبان با عنوان «طالبان مرتد» یاد کرده (خلیل وصیل، ۱۴۴۱: ۸/۱۶۶) و معتقدند طالبان در حال حاضر از اسلام منحرف شده و شریعت پروردگار را تبدیل کرده‌اند و به قدرت رسیدنشان جز به تمکین رساندن دین منحرف ثمره دیگری ندارد (النبأ، ۱۴۴۱: ۳/۲۲۸) و

همواره امیرهای طالبان و شورای رهبری‌اش را به دلیل ملتزم نبودن به منهج فکری وهابیت به تحریف در دین متهم می‌کنند (همان، ۱۴۳۷: ۱۴/۱۴).

۴. رویکرد داعش به طالبان

گذشت که داعش بر اساس مشی وهابی‌گری‌ای که دارد، اقدام به مشرک خواندن مخالفان اعتقادی خود، همچون طالبان، کرده است؛ و گفتیم که طالبان، افکار وهابیت داعش را بدعت در دین و انحراف در معرفی اسلام صحیح دانسته است. فارغ از نظام تکفیری که داعش راجع به طالبان دارد و توحید آن‌ها را شرک می‌پندارد و آن‌ها را مشرک و مرتد تلقی می‌کند، مسائل دیگری را هم علیه طالبان مطرح کرده است تا کافر، مرتد و مشرک در دین خوانده شوند. در ادامه، دو ادعای پُرتکرار داعش علیه طالبان تبیین می‌شود.

۱.۴. تحکیم شریعت

شورای رهبری امارت اسلامی افغانستان اعلام کرده است که حاکمیت شرع مقدس اسلام بر سرزمین افغانستان، مهم‌ترین آرمان طالبان و امارت اسلامی در افغانستان است، و تنها راه رسیدن به آن جهاد و قیام مسلحانه است (الضمود، ۱۴۳۶: ۹/۱۰۹). طالبان معتقدند احکام شریعت اسلام، ثابت است و هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند؛ همگان، در هر رده اجتماعی که باشند، مأمور به انجام‌دادنش هستند؛ هر کس از وابستگان به امارت از شریعت عدول کند، امارت اسلامی از او اعلان برائت کرده، او را از صف خود خارج می‌کند (همان، ۱۴۳۶: ۷/۱۱۱). اما داعش پذیرای چنین رویکردی از طالبان نیست. آن‌ها معتقدند طالبان از زمان مرگ ملا عمر دچار تغییرات و دگرگونی در فکر، کلام و رفتار شده‌اند، به طوری که در مناطق تحت سیطره طالبان، حاکمیت شریعت کم‌کم رنگ خود را از دست داده است (النبأ، ۱۴۳۷: ۹/۱۷). داعش تصریح دارد که طالبان در صدد تحکیم شریعت نیستند، بلکه بر اساس احکام قبیله‌ای‌شان (پشتونوالی) و برخلاف شریعت حکم می‌کنند، و هوا و هوس و آداب مردمی‌شان را ملاک عمل قرار می‌دهند (همان: ۸/۱۷). بر این اساس، داعش از دادگاه‌های احداث شده به دست طالبان با عنوان «دادگاه طاغوتی» یاد می‌کند (همان، ۱۴۴۰: ۳/۱۸۶) و اعلان کرده است که از اقامه

شریعت در مناطق تحت سیطره طالبان مایوس است (همان، ۱۴۴۰: ۱۱/۱۸۹). داعش در بیانیه‌های گوناگونش علیه طالبان به برخی تذکراهایی داده است که نشان از آن دارد که طالبان از آرمان خود، یعنی حاکمیت شریعت بر سرزمین افغانستان، فاصله گرفته‌اند. یکی از اشکالات اصلی داعش بر طالبان مربوط به مذاکرات صلح طالبان با آمریکا در دوحه است. این اقدام طالبان نزد داعش تفسیری جز ایمان آن‌ها به دموکراسی ندارد (همان، ۱۴۴۲: ۳/۲۹۱).

اشکال دیگر داعشی‌ها مربوط به مسئله حکم بغیر ما انزل الله و یاری‌رساندن کفار علیه مسلمانان است. آن‌ها معتقدند این قسم اعمال در شمار مکفرات نیست و هر کس چنین اقدامی کند در حکم اسلام باقی می‌ماند (همان، ۱۴۴۲: ۳/۲۵۴).

سومین اشکالی که داعش بر طالبان وارد کرده مربوط به اجرانشدن نهی از منکر در مناطق تحت کنترل طالبان است، و حتی گزارش می‌دهد طالبان مردم را به انجام دادن کارهای حرام، چون کشت مواد مخدر و تجارت آن، تحریک می‌کند تا برای امارت اسلامی با گرفتن مبلغی که «عشر» می‌نامند نفع اقتصادی جلب کنند (همان، ۱۴۳۹: ۷/۱۲۱).

چهارمین اشکال آن‌ها بر طالبان مربوط به ممانعت طالبان از جهادکردن راجع به کشورهای همسایه افغانستان است. در نظام فکری داعش، برقراری مرز بین کشوری که ادعای اقامه شریعت دارد با کشور همسایه‌ای که کافر و مرتد است معنا ندارد. داعش چنین وانمود می‌کند که این نگاه قبلاً در میان طالبان نبوده و این انحراف در روند عملیاتی طالبان از زمان ملا اختر منصور، امیر سابق طالبان، و شورای رهبری آن وقت شکل گرفته است و آن‌ها با تحریفی که در شریعت انجام داده‌اند، جهاد با دولت‌های مجاور را (که در نگاه داعش کافر و مشرک محسوب می‌شوند) ترک کرده‌اند و در صدد ایجاد رابطه حسنه با آن‌ها برآمده‌اند (همان، ۱۴۳۷: ۱۴/۱۴). طالبان به حدود و مرزهای افغانستان پای‌بندند و مرزهای دولت خود را با کشورهای همسایه (که در نگاه داعش کافر و مرتدند) به رسمیت می‌شناسند. این حقیقتی است که طالبان در بیانیه‌ها و نامه‌های امارت اسلامی به‌وضوح بیان کرده‌اند. طالبان در سخنانشان از احکامی سخن نمی‌گویند که دولت‌های مجاور را به خشم بیاورد، بلکه همواره بر اصول احترام متقابل،

برابری و پرهیز از دخالت در مسائل داخلی هر کشوری تأکید می‌کنند. این یعنی طالبان در صدد اجرای تحکیم جزئی شریعت است. این‌ها اموری است که داعش به سبب آن طالبان را در رأس گروه‌هایی قرار داده است که از تحکیم شریعت امتناع ورزیده‌اند؛ و از این بابت طالبان را با عنوان «طالبان مرتد» یاد می‌کند (همان، ۱۴۳۹: ۳/۱۱۸).

۲.۴. دیدگاه طالبان درباره شیعیان و مذهب شیعه

از بررسی رسانه‌های اعلامی طالبان درمی‌یابیم که آن‌ها سخنی مبنی بر کفر مذهب شیعه اقامه نکرده‌اند، بلکه به عکس مستنداتی از طالبان وجود دارد که بر اسلامی بودن مذهب شیعه تصریح کرده‌اند. احمد مختار، مسئول رسانه‌ای طالبان، با اذعان به اینکه در افغانستان مدارس و مذاهب اسلامی متعددی چون حنفی، سلفی، اخوان المسلمین و فرقه شیعه وجود دارد، از شیخ معتصم آغاجان، مشاور نزدیک ملا عمر، و از بنیان‌گذاران حرکت طالبان، درباره رویکرد امارت اسلامی به این مذاهب و مدارس اسلامی می‌پرسد و ملا آغاجان در جواب می‌گوید:

افغانستان وطن برای تمام افغان‌هاست. پس بر آن‌ها واجب است زندگی برادرانه همراه با تعاون و همکاری داشته باشند. امارت اسلامی افغانستان بدون آنکه تمایزی بین مذاهب قائل باشد به حقوق و احترام تمام مذاهب و مدارس مختلف اسلامی اعتراف دارد و معتقد است تمامی آن‌ها در حقوق مساوی‌اند، و خواستار آن است که برای تمام افغان‌ها در سایه نظام اسلامی یکپارچه، زندگی محترمانه همراه با امنیت کامل به طور مستقر و دائمی برقرار باشد (النکادی، ۱۴۴۳: ۱۴/۱۸۷).

افزون بر آنکه مرکز رسانه‌ای امارت اسلامی، سیاست طالبان در قبال فرقه و مذاهب اسلامی را حفظ اتحاد و برادری بین مسلمانان بیان کرده و مخالف هر گونه دامن زدن به اختلافات فرقه‌گرایانه شیعه و سنی است، ملا محمد عمر، در ۱۲ می ۲۰۰۷، در نامه‌ای خطاب به مردم عراق، بدون ایجاد مرزبندی اسلام و کفر بین شیعه و سنی، گفت: «از برادران عراقی می‌خواهم اختلافات مذهبی خود به اسم اهل تشیع و اهل سنت را کنار بگذارند، تا می‌توانند در برابر دشمن اشغالگر متحد باشند؛ زیرا نصرت و پیروزی بدون اتحاد ممکن نخواهد بود» (همان).

از دیگر نشانه‌هایی که حاکی از مسلمان دانستن شیعیان است اینکه طالبان

پذیرفته‌اند عناصر منسوب به طوائف شیعه در صفوف طالبان قرار گیرد (همان). افزون بر آنکه بارها در رسانه‌های اعلامی‌شان اقدامات گروه‌های تکفیری همچون داعش علیه شیعیان را محکوم کرده‌اند؛ از باب نمونه، طالبان اقدام جنایت کارانه علیه شیعیان در تاسوعا و عاشورای ۱۴۳۸ را، که در زیارتگاه سخی در شرق کابل به وقوع پیوست، شدیداً محکوم کردند. در این عملیات تروریستی ۵۵ تن از شیعیان هزاره کشته و زخمی شدند. داعش در مجله‌النبأ با تشریح این عملیات، مسئولیت این جنایت را بر عهده گرفت (النبأ، ۱۴۳۸: ۶/۵۰). طالبان در مجله رسمی‌شان ضمن محکوم کردن این جنایت گفتند این‌ها همگی توطئه‌های دشمن است که به منظور اختلاف در بین امت افغان صورت گرفته است. از این جنایات دشمنان اصلی مسلمانان نفع می‌برند و تنها ضرر این اقدامات متوجه مردم افغانستان می‌شود (البلوشی، ۱۴۳۸: ۲۷).

نکته درخور توجه آنکه، طالبان لازم و فرض می‌دانند دولتی که حاکمیت اسلام دارد در نام خود عنوان «اسلام» را دخالت دهد، چه با عنوان «امارت اسلامی» و «خلافت اسلامی» بیان شود و چه با اسامی دیگر (حقانی، ۱۴۳۳: ۴۷). طالبان در مجلات رسمی‌شان بارها از ایران با عناوین مختلفی همچون «جمهوری اسلامی ایران» یاد کرده‌اند (النکادی، ۱۴۴۳: ۱۲؛ میوندی، ۱۴۳۰: ۲۹) و در گزارشی آورده‌اند که دکتر قلندر عباد، وزیر بهداشت امارت اسلامی، با دکتر عین‌اللهی، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفت‌وگو داشته‌اند (الصمود، ۱۴۴۴: ۱۹/۲۰۵). در گزارش دیگری راجع به دیدار فاطمی امین، وزیر صنعت سابق، با وزیر صنعت و تجارت امارت اسلامی، نورالدین عزیزی، از ایران با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» یاد شده است (همان: ۲۵/۲۰۴). این قبیل اظهارات و سخنان سران طالبان راجع به مردم، مذهب، و نظام برخاسته از تفکر شیعه حاکی از آن است که طالبان شیعه را مذهبی کفری نخوانده‌اند و همواره نظام برپاشده در ایران را «جمهوری اسلامی ایران» خوانده‌اند.

۵. نزاع طالبان با داعش در میدان

شاید بتوان تصور کرد که دو گروه از حیث اندیشه فکری با هم اختلاف داشته باشند، اما در میدان عمل به دلیل هدف مشترکی که دارند با هم ائتلاف کرده باشند. این قضیه راجع

به رابطه طالبان با داعش نمی‌تواند صادق باشد. اختلافات بین طالبان و داعش صرفاً در قالب فکر باقی نماند، بلکه پای خود را در میدان گشود. حافظ سعیدخان، والی اسبق داعش خراسان، در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه‌ی النبأ اظهار کرد که این طالبان بودند که ابتدا وارد درگیری مسلحانه با داعش شدند. این درگیری‌ها بین طالبان با شاخه‌ی داعش در خراسان از ۲۵ محرم ۱۴۳۷ شروع شد و تا حال حاضر ادامه دارد (النبأ، ۱۴۳۷: ۱۷/۸-۹). داعش در هفته‌نامه‌ی النبأ بعد از حدود دو ماه از شروع درگیری‌ها در ۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ برای اولین بار این درگیری‌ها را رسانه‌ای کرد و گزارش داد که آن درگیری در ایالت ننگرهار رخ داده و به موجب آن یازده نفر از اعضای طالبان کشته شده‌اند و چهار تن دیگر به اسارت درآمده‌اند. داعش از این تاریخ به بعد در هفته‌نامه‌ی النبأ از طالبان به عنوان گروه «مرتد» یاد کرده است (همو، ۱۴۳۷: ۱۱/۱۱). اما در مقابل، طالبان در ماهنامه‌ی معروف خود، به نام الصمود، تفسیر دیگری از نقطه‌ی شروع درگیری‌های خود با داعش دارد. طبق گزارش طالبان، ابتدا داعش اقداماتی علیه امنیت مردم افغانستان ایجاد کرده بود و سیاست امارت اسلامی در قبال این گروه نوپا ابتدا صبر و گذشت بود. اما آن‌ها در جنایاتشان شدت به خرج دادند و ستیز با مجاهدان امارت را آغاز کردند و طالبان متحمل تلفات بسیار شدند. در این موقعیت، امارت اسلامی هیئت‌هایی از علما و فرماندهان را به سوی فریب‌خوردگان شعار مدعیان خلافت فرستاد تا آن‌ها را به الحاق به صف مجاهدان طالب متقاعد کند و شبهات مربوط به امارت اسلامی را پاسخ دهد. اما داعشی‌ها همچنان بر انحرافات فکری‌شان اصرار ورزیدند. طالبان صرفاً به ارسال هیئت اکتفا نکردند، بلکه امیر وقت طالبان، ملا اختر محمد منصور نامه‌ای به امیر داعش، ابوبکر البغدادی، نوشت و از او خواست از دشمنی با طالبان دست بردارد. وی گفت تأسیس شعبه‌ای جدید از داعش در افغانستان، جز به مصلحت اشغالگران آمریکایی نیست و این کار صف جهاد در افغانستان را برهم خواهد زد و ثمرات جان‌فشانی چندین ساله‌ی مردم افغانستان را تضحیح می‌کند. اما رهبران داعش توجهی به رساله‌ی ملا اختر نکردند؛ برعکس، العدنانی، سخن‌گوی داعش، در پاسخ به نامه، امارت را به دست‌نشانده‌ی غرب و اعتقاد شرکی متهم کرد و با این کار دست پیروان داعشی خود را برای تکفیرکردن طالبان باز گذاشت. همین باعث شد در رسانه‌ی اعلامی داعش از

طالبان با عناوینی چون «طالبان مرتد» یاد شود (خلیل وصیل، ۱۴۴۱: ۸/۱۶۶).
 مجله آمریکایی *Foreign Affairs* گزارش داد که طالبان حدود هزار نفر از
 زبده‌ترین نیروهایش را برای نبرد با داعش خراسان آماده کرده است (النبأ، ۱۴۳۷: ۱۵/۳۳).
 از زمان شروع درگیری‌ها بین طالبان و داعش کمتر هفته‌ای می‌گذرد که داعش در
 هفته‌نامه‌ی النبأ خبر از درگیری خود با طالبان نداده باشد. اگرچه داعش نقطه‌ی شروع
 درگیری خود با طالبان را از ولایت ننگرهار، در شرق افغانستان، گزارش داده است
 (همان، ۱۴۳۷: ۱۱/۱۱) اما در ادامه، سخن از درگیری نیروهای داعش خراسان، در شمال
 افغانستان، در ولایت جوزجان با طالبان به میان آمده که در اثر آن سی تن از افراد طالبان
 کشته و چهل تن دیگر زخمی شده‌اند (همان، ۱۴۳۸: ۶/۷۹). داعش باز دایره‌ی درگیری خود
 با نیروهای طالبان را گسترش داد، به طوری که در رسانه‌ی اعلامی‌اش گزارش داد که در
 ۱۲ فوریه ۲۰۱۸ با عقب‌راندن نیروهای طالبان در ولایت لغمان، یکی دیگر از ولایات
 شرق افغانستان، توانست بر یازده روستای این منطقه سیطره پیدا کند (همان، ۱۴۳۹:
 ۷/۱۱۹). طالبان هم در مجله‌ی الصمود، گزارش‌هایی از به‌هلاکت رساندن افراد سرشناس
 و شاخص داعش دادند و اعلام کردند فردی به نام قاری فاتح، که مسئول بمباران بسیاری
 از مساجد، بیمارستان‌ها، اماکن عمومی، و کشتار بسیاری از مردم بی‌دفاع بود، در
 عملیاتی در شهر کابل به هلاکت رسیده است (المهاجر، ۱۴۴۴: ۸/۲۰۶). همچنین، اعلام
 کردند که یکی از رهبران داعش خراسان به دست افراد امارت اسلامی به هلاکت رسیده
 است (همان). این درگیری‌ها به همراه ده‌ها گزارش دیگر در آثار منتشرشده از طالبان و
 داعش حاکی از درگیری‌های شدید بین طالبان و داعش است.

نتیجه

طالبان و داعش دو نظام فکری اعتقادی متضاد دارند. داعش خود را بر سلک وهابیت
 کاملاً مقید می‌داند، اما در نظام فکری طالبان گرایش وهابیت جایی ندارد. آن‌ها در فقه
 و عقیده پیرو مذهب حنفی و ماتریدی هستند و خود را به گرایش دیوبندی ملتزم
 می‌دانند. از این رو داعش به دلیل آنکه طالبان از شریعت خوانشی غیر از وهابیت دارند و
 نیز به دلیل تحکیم‌نکردن شریعت و مسلمان‌دانستن شیعیان، نه فقط آن‌ها را تکفیر



می‌کنند، بلکه در میدان عمل با مرتدخواندانشان علیه آن‌ها وارد عملیات مسلحانه شده‌اند. این‌ها همگی حاکی از تضاد رویکرد طالبان با داعش در فکر و عمل است.

منابع

۱. ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳). داعش: بررسی انتقادی تاریخ و افکار، قم: مؤسسه مطالعات بنیان دینی.
۲. «أبو یاسر الأنصاری أثر المهاجرين علی نفسه فسابقهم إلى رحمة الله» (۱۴۳۸). صحيفة النبأ، رقم ۸۳، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۳. «اتخذوا أحبارهم و رهبانهم أربابا من دون الله» (۱۴۳۸). صحيفة النبأ، رقم ۷۳، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۴. «أسئلة عريضة عن مصير طالبان بعد أختار منصور» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۳۳، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۵. «أضواء علی الهجوم المبارك الذي استهدف تجمع المحاكم الطاغوتية فی دمشق» (۱۴۳۸). صحيفة النبأ، رقم ۷۴، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۶. «أعظم الناس إيمانا قوم یأتون من بعدکم یجدون صحفا یؤمنون بها» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۲۷، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۷. «أفغانستان الموجز الشهري لأهم الأنباء» (۱۴۴۴). الصمود، رقم ۲۰۵، بی‌جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
۸. «أقوال أهل العلم فی حکم الروافض المرتدين» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۲۶، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۹. «الاستهزاء بالدين حکمه و بعض صورہ» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۳۶، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۱۰. «الافتتاحية» (۱۴۲۷). مجلة الصمود، رقم ۱، بی‌جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
۱۱. «الانسحاب الأمريكي من خراسان» (۱۴۴۲). صحيفة النبأ، رقم ۲۹۱، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۱۲. «الإيمان بالقدر» (۱۴۳۹). صحيفة النبأ، رقم ۱۰۵، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۱۳. «الشيخ المحدث عبد الحسیب اللوجری تقبله الله» (۱۴۴۰). صحيفة النبأ، رقم ۱۸۹، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۱۴. «الشيخ حافظ سعید خان والی خراسان: إذا تجلت حقيقة الخلافة لأهل خراسان فإنهم سینضمون إليها بشكل أكبر» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۱۷، بی‌جا: دیوان الإعلام مرکزی.
۱۵. «الصمود تحاور المتحدث الرسمي باسم الإمارة الإسلامية القارئ محمد یوسف أحمدی»

- ١٤٣٦). الصمود، رقم ١١١، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
١٦. «المتحاكمون إلى الطواغيت» (١٤٣٨). صحيفة النبأ، رقم ٦٩، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
١٧. «أهمية منطقة علكينكار التي سيطر جنود الخلافة على ١١ قرية فيها في خراسان» (١٤٣٩). صحيفة النبأ، رقم ١٢١، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
١٨. «بعد ٤٠ شهرا من الانشغال عنها أمريكا تعود إلى خراسان من جديد» (١٤٣٩). صحيفة النبأ، رقم ١١٨، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
١٩. «بعد عام من إعلان البيعة لأمير المؤمنين» (١٤٣٧). صحيفة النبأ، رقم ١٤، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٢٠. «بل يكرهون الإسلام و شعائره» (١٤٣٧). صحيفة النبأ، رقم ٤٣، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٢١. البلوشي، سعد الله (١٤٣٨). «وقفات مع عمود كلمة اليوم: الوقفة (٢)»، الصمود، رقم ١٢٩، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٢٢. «بيان الشورى القيادي لإمارة أفغانستان الإسلامية بمناسبة بدء «عمليات العزم» الربيعية المباركة» (١٤٣٦). الصمود، رقم ١٠٩، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٢٣. «بيان حول إعلان وفاة سماحة أمير المؤمنين الملا محمد عمر مجاهد رحمه الله من قبل مجلس الشورى القيادي بإمارة أفغانستان الإسلامية وأسرة المغفور له» (١٤٣٦). الصمود، رقم ١٣٦، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٢٤. «بيان مجلس الشورى القيادي بالإمارة الإسلامية حول تعيين الأمير الجديد لإمارة أفغانستان الإسلامية» (١٤٣٦). الصمود، رقم ١١٣، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٢٥. پهلوان، چنگيز (١٣٧٧). افغانستان عصر مجاهدين و برآمدن طالبان، تهران: قطره.
٢٦. «جنود الخلافة يسيطرون على ١١ قرية في لغمان» (١٤٣٩). صحيفة النبأ، رقم ١١٩، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٢٧. حقاني، حفيظ الله (١٤١٨). طالبان افغانستان من حلم الملا إلى إمارة المؤمنين، اسلام آباد: معهد الدراسات السياسية، الطبعة الاولى.
٢٨. حقاني، عبد الحكيم (١٤٣٣). الإمارة الإسلامية و نظامها، بي جا: مكتبة دار العلوم الشرعية.
٢٩. «حوار فتاة العربية مع وزير الدفاع الأفغانى المولوى يعقوب مجاهد» (١٤٤٥). الصمود، رقم ٢١٢، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٣٠. خليل وصيل، «وقطع قرن الخوارج»، مجلة الصمود، رقم ١٦٦، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٣١. «دين الإسلام و جماعة المسلمين» (١٤٣٧). صحيفة النبأ، رقم ٣٧، بي جا: ديوان الإعلام

- المركزى.
۳۲. «رسالة الشيخ محمد بن عبد الوهاب» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۳۸، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۳۳. «رسالة فى النفاق» (۱۴۳۸). صحيفة النبأ، رقم ۵۰، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۳۴. «رسالة مفيدة فى التوحيد والشرك والكفر والنفاق» (۱۴۴۰). صحيفة النبأ، رقم ۱۷۶، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۳۵. السباعى، هانى (۱۴۳۶). «وفاة الحاكم المسلم المجدد الملا عمر رحمه الله»، الصمود، رقم ۱۱۳، بی‌جا: المركز الإعلامى لإمارة أفغانستان الإسلامية.
۳۶. «سلسلة علمية فى بيان مسائل منهجية ۱» (۱۴۳۹). صحيفة النبأ، رقم ۹۸، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۳۷. «سلسلة علمية فى بيان مسائل منهجية ۳-۴» (۱۴۳۹). صحيفة النبأ، رقم ۱۰۱، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۳۸. سهارنپورى، خليل أحمد (۱۴۲۷). عقائد علماء أهل السنة الديوبندية: المهتد على المقتد، تحقيق: سيد طالب الرحمن، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة الاولى.
۳۹. «صد هجوم حركة طالبان الوطنية و هجوم بالقنابل اليدوية على معبد رافضى فى لاهور الباكستانية» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۱۱، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۴۰. «ضلالات طالبان دين أهل الضلال» (۱۴۴۰). صحيفة النبأ، رقم ۱۸۶، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۴۱. «ظلمات بعضها فوق بعض» (۱۴۴۲). صحيفة النبأ، رقم ۲۵۴، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۴۲. «عملية استشهادية تستهدف الأمريکيين قرب سفارتهم فى كابول» (۱۴۳۸). صحيفة النبأ، رقم ۷۹، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۴۳. «فرار المنتکسين» (۱۴۳۸). صحيفة النبأ، رقم ۹۴، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۴۴. فرزان، احمدشاه (۱۳۸۹). افغانستان از حکومت مجاهدين تا سقوط طالبان، مشهد: آهنگ قلم.
۴۵. «فصائل الصحوات فى مؤتمر الرياض» (۱۴۳۷). صحيفة النبأ، رقم ۱۰، بی‌جا: ديوان الإعلام المركزى.
۴۶. كابلې، عبد المتين (۱۴۴۱). «الدواعش لا الإسلام نصروا و لا الأعداء كسروا»، الصمود، رقم ۱۷۲، بی‌جا: المركز الإعلامى لإمارة أفغانستان الإسلامية.
۴۷. «لنتعظ من الحركات السابقة» (۱۴۴۴). الصمود، رقم ۲۰۴، بی‌جا: المركز الإعلامى لإمارة أفغانستان الإسلامية.

٤٨. «ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة تعميم هام من اللجنة المفوضة من أمير المؤمنين» (١٤٣٨). صحيفة النبأ، رقم ٨٢، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٤٩. «ما زدنا إلا تماسكا وقوة» (١٤٤١). الصمود، رقم ١٦٩، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٥٠. مؤده، وحيد (١٣٨٢). أفغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران: ني.
٥١. «مسائل الجاهلية» (١٤٤١). صحيفة النبأ، رقم ٢١٠، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٥٢. مصطفى حامد (١٤٣٨). «داعش و حكمت يار... مشروع واحد للفتنة (الحلقة ١)»، الصمود، رقم ١٣٦، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٥٣. مصطفى حامد (١٤٣٩). «البرنامج العدواني الأمريكي مؤامرات... ومؤتمرات مدفوعة الأجر»، الصمود، رقم ١٤٧، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٥٤. مصطفى حامد (١٤٤٠). «جلال الدين حقاني العالم الفقيه... والمجاهد المجدد (الحلقة ٣)»، الصمود، رقم ١٥٣، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٥٥. مصطفى حامد (١٤٤٢). «حقاني العالم الفقيه والمجاهد المجدد (الحلقة ٢٨)»، الصمود، رقم ١٧٩، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٥٦. «مقتل ٦ جنود أمريكيين» (١٤٣٨). صحيفة النبأ، رقم ٥٠، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٥٧. المهاجر، جنيد (١٤٤٤). «داعش ذريعة لكسر الأمة»، الصمود، رقم ٢٠٦، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٥٨. ميوندي، اكرام (١٤٣٠). «شهداؤنا الأبطال الحلقة ٢٣»، الصمود، رقم ٣١، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٥٩. «نصرة الدولة الإسلامية على أحزاب الكفر والردة والنفاق من أوثق عرى الإيمان» (١٤٣٧). صحيفة النبأ، رقم ٢٤، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٦٠. هاشم، نبيل (١٤٤١). «داعش الابن البار لإدارة كابل»، الصمود، رقم ١٧٣، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٦١. هروي، سيف الله (١٤٣٧). «الإمارة الإسلامية فكرة والأفكار لا تذبل أو تموت»، الصمود، رقم ١١٤، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٦٢. «هزمت أمريكا ولما ينتصر الإسلام بعد» (١٤٤١). صحيفة النبأ، رقم ٢٢٨، بي جا: ديوان الإعلام المركزي.
٦٣. «هل من فضيحة أكبر من هذه؟» (١٤٤١). الصمود، رقم ١٧٢، بي جا: المركز الإعلامي لإمارة أفغانستان الإسلامية.

٦٤. هيروى، نصير الدين (١٤٢٧). «المعركة فى أفغانستان قضية فاشلة لبوش ورفقائه»، الصمود، رقم ٥، بى جا: المركز الإعلامى لإمارة أفغانستان الإسلامية.
٦٥. النكادى، كريم (١٤٤٣). «بين طالبان اليوم و طالبان الأمس ما الذى تغير؟»، الصمود، رقم ١٨٧، بى جا: المركز الإعلامى لإمارة أفغانستان الإسلامية.

